

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نیاشد تن من مباد
بدین بوم ویر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم
از آن به که کشور به دشمن دهیم

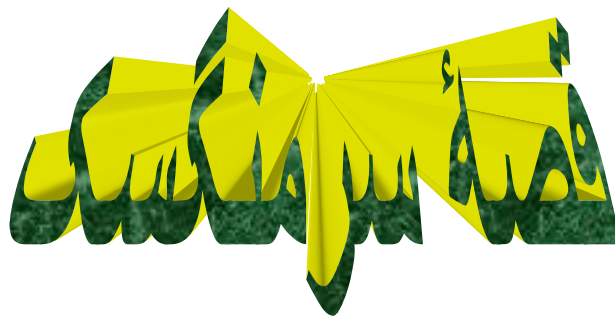
www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Satire

طنز

نعمت الله مختارزاده
شهر اسن – المان



ای برادر! بشنو از این شاعرِ رُسوی خود
با ادب بنشین و با عزت بمان در جای خود
کی توان شیرین دهن، با گفتنِ حلوی خود
بهر هر بیچاره ای هرگز مده فتوی خود
بز ز پای خود آویزان، گوسفند از پای خود
تو به دُهل خود برقص و ما به چنگ و نای خود
از گلیمت می نکن پای فضولی را دراز
حدِ خود بشناس و بر بیچارگان هرگز متاز
هر کسی بر هر طریقی با خدا راز و نیاز
بعضی با فحشاگری و، بعضی با سوز و گداز
بز ز پای خود آویزان، گوسفند از پای خود
تو به دُهل خود برقص و ما به چنگ و نای خود
حرفِ خود سنجیده بر آزادگان گو، بی چَرند
تا به پیشِ این و آن، خود را نسازی ریشخند
آشِ مردان دیر پخته میشود بی چون و چند
با نمک، خوشمزه از شیر و شکر، حتی ز قند
بز ز پای خود آویزان، گوسفند از پای خود
تو به دُهل خود برقص و ما به چنگ و نای خود
تهمتِ بیهوده از چه بهر شیطان میزنی

لنگی غیرت به فرقتش ، نیز تنبان میزنی
 تاپه کفران خود را ، مهر ایمان می زنی
 حرف مفت و نابجا ، بر این و بر آن میزنی
 بز ز پای خود آویزان ، گوسفند از پای خود
 تو به دُهل خود برقص و ما به چنگ و نای خود
 قصه سر منگسک گفتن بسی ، با بغض و کین
 دور کردن مردمانرا ، بی سبب از اصل دین
 ضد عقل و منطق و وجدان نشستن ، در کمین
 راکت اندازی به شهر و ملک باور چون لعین
 بز ز پای خود آویزان ، گوسفند از پای خود
 تو به دُهل خود برقص و ما به چنگ و نای خود
 آرزوی دیدن ابلیس ، گر داری به سر
 می نزن در کربلای باور مردم چکر
 گر به پیش آئینه ، با چشم وجدان ، می نگر
 چهره منحوس شیطان ، بر تو میشه پرده در
 بز ز پای خود آویزان ، گوسفند از پای خود
 تو به دُهل خود برقص و ما به چنگ و نای خود
 ناکسی پرسید ، از (تی وی) ملی وزین
 ریش ماندن سنت اما ، می نماندن ، کفر دین
 با تمسخر ، پاسخ دندان شکن دادش چنین
 کز خجالت گلبدین حاصل کدی نام لعین
 بز ز پای خود آویزان ، گوسفند از پای خود
 تو به دُهل خود برقص و ما به چنگ و نای خود
 گلبدینی ها ! چرا ؟ بنگس چو عنتر می زنید
 سنگ لعنت را به سینه ، گاهی بر سر می زنید
 مردم بیچاره را ، با تیغ خنجر میزنید
 راد مردان را بسی از پشت خنجر می زنید
 بز ز پای خود آویزان ، گوسفند از پای خود
 تو به دُهل خود برقص و ما به چنگ و نای خود
 کارتکی و چکچکی هم ، صاحب برنامه شد
 در لباس دین و مذهب عاقبت خودکامه شد
 بی عبا و بی قبا ، عمامه و بی بامه شد
 محو چامه ، همدم باشامه و ، واشامه شد
 بز ز پای خود آویزان ، گوسفند از پای خود
 تو به دُهل خود برقص و ما به چنگ و نای خود
 ای مسلمان زاده بازیچه ، دست عدو
 غرق ، در گودال عصیان ، بهر شهرت تا گلو
 صادقانه ، با ادب ، بنمای قدری جست و جو
 تا صفات حق ز تو ظاهر شود بی گفت و گو
 بز ز پای خود آویزان ، گوسفند از پای خود

تو به دُهل خود برقص و ما به چنگ و نای خود
ای گدای شهرت و ، ای ناقضِ عهدِ رسول
با کثافتِ کاری و فحشا ، کنی دالرِ حصول
خودفروشان را خری ، با سنگرِ ایشان به پول
تا ترا صاحبنظر خوانند و هم خیلی فضول
بز ز پای خود آویزان ، گوسفند از پای خود
تو به دُهل خود برقص و ما به چنگ و نای خود
دهلِ تو دشنام و فحش و زشتی و خشم و غضب
چنگِ و نای ما ، نوا و ناله هر با نسب
دهلِ تو فحشاگر و دلالِ موشخورِ عرب
چنگ و نای ما ولی افشاگرِ هر بی ادب
بز ز پای خود آویزان ، گوسفند از پای خود
تو به دُهل خود برقص و ما به چنگ و نای خود
« نعمتا » ! پند بزرگانِ جهان ، یادت نره
حرفِ لقمانِ حکیمِ مهربان ، یادت نره
خنده بر دُشنام و فُحشِ ناکسان یادت نره
گریه بر تعریف کردِ جاهلان یادت نره
بز ز پای خود آویزان ، گوسفند از پای خود
تو به دُهل خود برقص و ما به چنگ و نای خود

(۲۷ \ ۰۸ \ ۲۰۱۰)